

ملکه‌ی مکه

مجموعه قصه‌های
علی‌رضا و خدیجه

گروه کودکان ستاد غدیریه

همراه بارنگ آمیزی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم وَالْعَنِ أَعْدَائَهُمْ

یک بانوی عزیزه

دشمن او ذلیلله

محبوب قلب نبی

شد حضرت خدیجه

نشسته بر اریکه

در مکه است ملیکه

مادر مؤمنینه

بانوی حق، خدیجه

یک مادر نجیبه
صبرش داده نتیجه
خداچه دختری داد
فاطمه به خدیجه

پیش خدا حبیبه
اما چقدر غریبه
ندای صاحب زمان
یا حضرت خدیجه

تقدیم به حضرت خدیجه سلام الله علیها
که رسم انتظار را از ایشان آموختیم.

ملکه‌ی مکه

(مجموعه قصه‌های علی‌رضا و خدیجه ۵)

کاری از گروه کودک ستاد غدیریّه

نشر: شراره صبح

نوبت چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۰۹۹-۰۶-۴

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۷۰۰۱۴۴۸

ISBN : 978-622-8099-06-4



9 786228 099064

مهمان خانه‌ی مهربان‌ترین مادر دنیا



چقدر شلوغه! به زحمت بابا یک جا برای پارک ماشین پیدا کرد. تمام بلوار

غدیر و خیابون‌های اطرافش پر از ماشین بود. اول ورودی مراسم جشن، خیابونی بود که یک

عکس قشنگ و زیبا داشت. مامانم گفت: چه جمله‌ی قشنگی:

«مهمان خانه‌ی مهربان‌ترین مادر دنیا»

چقدر شبیه اربعین بود؛ موکب نانواپی، موکب سیب زمینی سرخ کرده، موکب چایی، غرفه کودک و...

عجب جشن مفصلی! پنج شب به خاطر ولادت حضرت زهرا علیها السلام جشن گرفتیم. خیلی قشنگ و جدّابه!

وقتی وارد فضای جشن شدیم، مجری اعلام کرد: هر شب به قید قرعه به کسانی که هم نام

مادران معصومین علیهم السلام باشند، پنج جایزه‌ی نفیس اهداء می‌کنیم. امشب، قرعه کشی بین

کسانی خواهد بود که نامشان «آمنه»، هم نام مادر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، یا «فاطمه»، هم نام

مادر امیرالمؤمنین علیه السلام، یا «خدیجه»، هم نام مادر حضرت زهرا علیها السلام باشد.

شب‌های بعد هم به ترتیب برای اسم‌هایی که هم نام بقیه مادران

معصومین علیهم السلام هستن جایزه داریم.

تا این حرف مجری رو شنیدم از خوشحالی می‌خواستم

هورا بکشم ولی یادم اومد توی جشن نشستیم؛ سریع

گفتم: مامان جون! اسم من و آبجی فاطمه رو هم

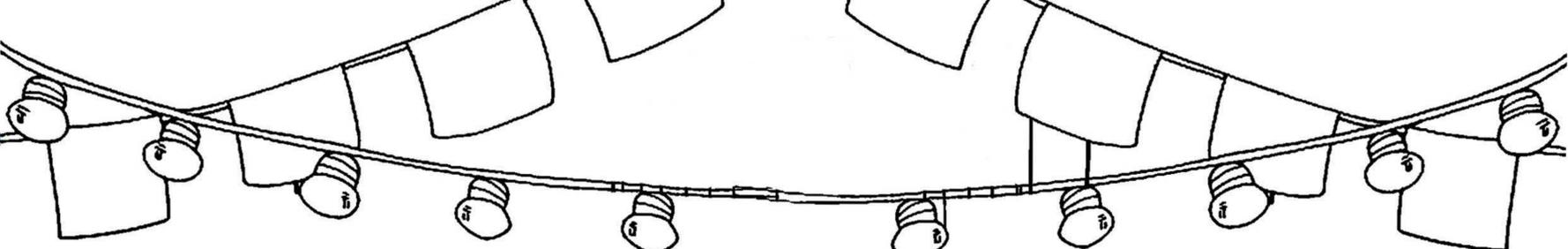
بفرست شاید ما هم برنده بشیم. مامانم با

خوشحالی گفت: حتماً عزیزم! بعد گوشیش رو

برداشت و به سامانه‌ای که مجری اعلام کرده

بود؛ اسم من و آبجی فاطمه رو ارسال کرد.





وقت قرعه کشی دل تو دلم نبود؛ زمانی که مجری اسم من رو به عنوان برنده خوند، خوشحالیم از اینکه نامم **خدیجه** بود بیشتر شد. اما وقتی که جایزه رو گرفتیم و حاج آقا به من گفت: خوش به حالت که اسمت «**خدیجه**» هم نام مادر **حضرت زهرا** است، خوشحالی و ذوق من چند برابر شد.

به خونه رسیدیم. علیرضا با غرولند گفت: پس کی نوبت قرعه کشی اسم من میشه؟ بابام با خنده گفت: ناراحت نباش عزیزم! ان شاء الله کمتر از یک ماه دیگه سیزده رجب، سالروز ولادت با سعادت **امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب** است، اون وقت نوبت اسم شماست.

از بابام پرسیدم، بابا چرا حاج آقا اینقدر تأکید داشت اسم بچه‌هاتون رو اسم خوب بگذارید هم به درد دنیا می‌خوره هم به درد آخرت؟! بابام لیوان آبش رو تموم کرد و سلام به **امام حسین** داد و بر **یزید لعنت** گفت؛ و بعد با خنده گفت: عجب سؤال سختی!

من با تعجب گفتم: یعنی بلد نیستی؟! باباجون با خنده گفت: جواب رو بلدم، ولی خدا کمک کنه بتونم برای شما بچه‌ها بگم و شروع کرد به گفتن.

بعد از جواب‌های قشنگ بابا، داداش علیرضا گفت: بابایی! درست فهمیدم؟! یعنی اسم هرکسی روی شخصیتش تأثیر می‌گذاره، و در آخرت برکات زیادی داره. خدا از همه پدر و مادرها خواسته اسم خوب و پر معنا برای بچه‌هاشون انتخاب کنن.

بابام گفت: آفرین پسر! دقیقاً منظورم همین بود، خدا را شکر که خوب فهمیدی.



من در حالیکه عروسکم رو می خوابوندم، پرسیدم: بابا!

«**خدیده**» یعنی چه؟

بابا رو کرد به مامان و گفت: نوبت ماماتونه، چون به پیشنهاد مامانت اسمتو **خدیده** گذاشتیم.

مامان هم با صدای مهربون همیشگی گفت: **خدیده** یعنی ابر پر باران، یعنی درخت پُرمیوه، خلاصه اون چیزی که خیر و برکتش زیاده.

ولی ما اسم دختر نازنین و خوشگلمون رو خدیده جون گذاشتیم به عشق بانوی پر افتخار بشریت **حضرت خدیده** ﷺ.

علیرضا گفت: مامان جون! دوست دارم از **حضرت خدیده** ﷺ بیشتر بدونم.

مامان گفت: با کمال میل به شرطی که بابا جون هم کمک کنه و مطالب من رو کامل کنه.

بابا دستش رو به سمت سرش برد و گفت: چشم بانو!

حضرت خدیده ﷺ بهترین و عزیزترین همسر **پیامبر خدا** ﷺ بودن. **حضرت محمد** ﷺ

و **حضرت خدیده** ﷺ هر دو در وقت ازدواج ۲۵ ساله بودن.

حضرت خدیده ﷺ به خاطر هوش و فهم زیاد و جایگاه با عظمت شون

و ثروت فراوانی که داشتن، معروف به «**مَلْکِی مَکّه**»، بودن.

هر کس میومد به خواستگاری نمی تونست جواب بله رو از **حضرت**

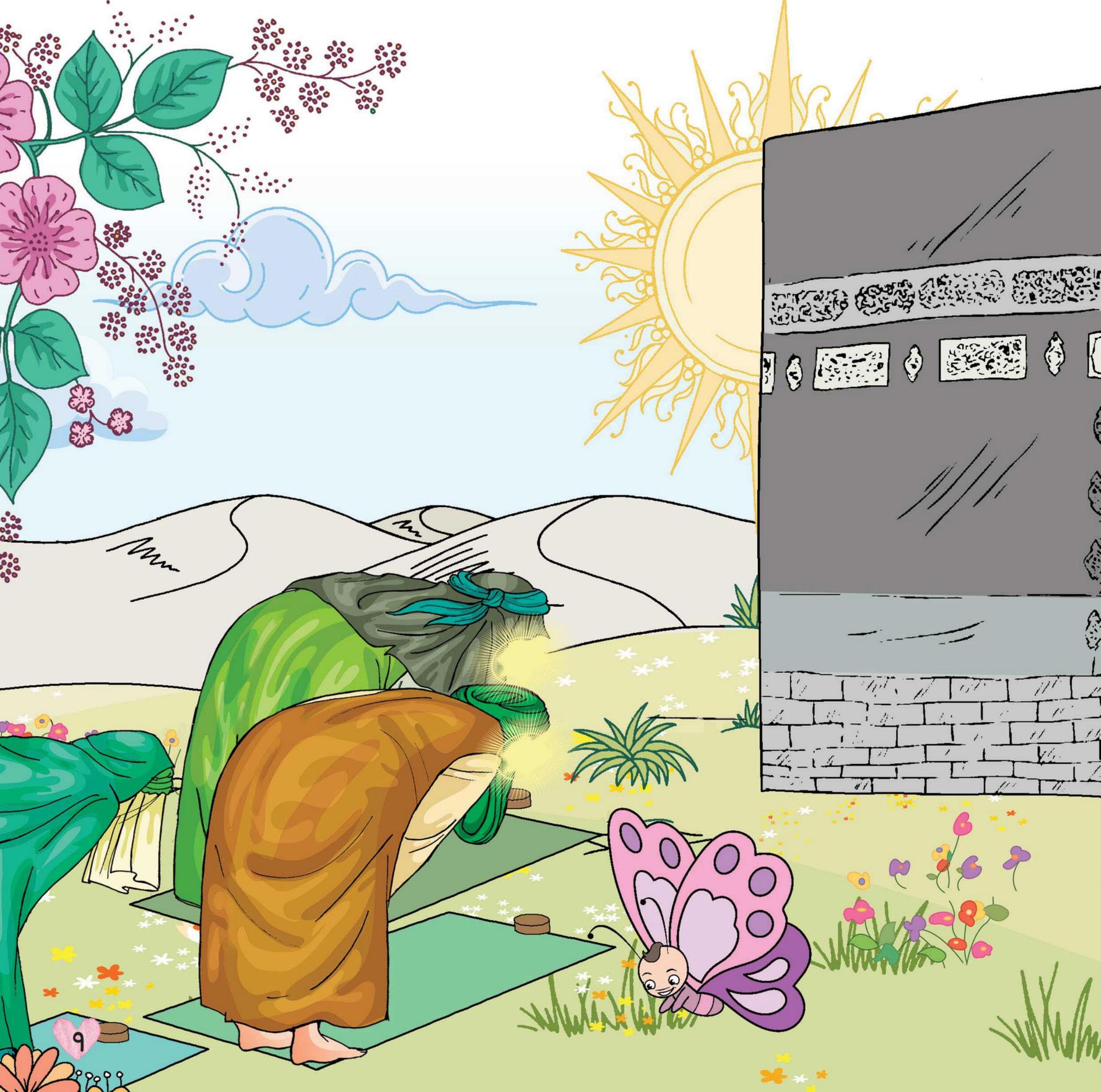
خدیده ﷺ بگیره. نه تنها بزرگان مکه بلکه پادشاه یمن و بزرگان مناطق

دیگه هم اومدن خواستگاری ولی جواب ایشون، منفی بود.

آره **حضرت خدیده** ﷺ به انتظار مرد

بزرگ دیگری بودن.





اونقدر **حضرت خدیجه** ﷺ خوب و مهربون و دوست داشتی بودن که خدا دختری به نام **حضرت فاطمه** ﷺ رو به **حضرت خدیجه** ﷺ داد.

من خیلی خوشحال بودم و افتخارم به اسمم بیشتر شد. گفتم: خوشا به حال **امام حسن و امام حسین** ﷺ، عجب مادر بزرگ خوبی داشتن! حتماً خیلی می‌رفتن خونهای مادر بزرگشون؛ مادر بزرگ خوب و مهربون و پولدار!

با کلمه پولدار، همه شروع کردن به خندیدن و بابا جون دستی به سرم کشید و گفت: قریون صداقت دخترم بشم. **امام حسن و امام حسین** ﷺ خیلی مادر بزرگشون رو دوست داشتن و خیلی به ایشون افتخار می‌کردن، خصوصاً مقابل دشمناشون، ولی هیچ وقت مادر بزرگشون رو ندیدن، چون **حضرت زهرا** ﷺ در پنج سالگی مادرشون رو از دست دادن.



با اشاره‌ی مامان، بابا ادامه داد؛ آره بچه‌های خوب، **حضرت خدیجه** ﷺ با **پیامبر خدا** ﷺ ازدواج کردن و خیلی همدیگر رو دوست داشتن.

حضرت خدیجه ﷺ همه‌ی اموالشون رو برای گسترش اسلام خرج کردند. **پیامبر خدا** ﷺ بارها و بارها فرمودن: «خدا محبت **حضرت خدیجه** ﷺ رو رزق من کرده» حتی بعد از آنکه **حضرت خدیجه** ﷺ از دنیا رفت، **پیامبر خدا** ﷺ بارها از **حضرت خدیجه** ﷺ یاد می‌کردند و اشک در چشمانشون جمع می‌شد و می‌فرمودند:

«أَيْنَ مِثْلِ خَدِيجَةَ؟!»

«کجاست مثل خدیجه؟!»

داداش علیرضا گفت: چه جالب! پیغمبر خدا به وجود **حضرت خدیجه** ﷺ افتخار می‌کرده؛ بابا گفت: آره! نه تنها **پیامبر خدا** ﷺ بلکه **امیرالمؤمنین** ﷺ و **حضرت زهرا** ﷺ و تمام امامان ما به **حضرت خدیجه** ﷺ افتخار می‌کردن. حتی روایت داریم خدا برای **حضرت خدیجه** ﷺ سلام و درود فرستاده و پیش فرشته‌های عزیزش به وجود **حضرت خدیجه** ﷺ افتخار می‌کرده.

مامان ادامه داد، **حضرت خدیجه** ﷺ اولین زنی بودن که به نبوت **پیامبر خدا** ﷺ و امامت **امیرالمؤمنین** ﷺ ایمان آوردن و همراه پیامبر، کنار کعبه نماز خوندن.

سلام بر حضرت خدیجه مادر مؤمنین



سلام بر حضرت خدیجه

مادر مؤمنین

بابای نازنینم گفت: آخه یه روزی حرم بوده و گنبد داشته ولی صدسال پیش به دست وهابیت خراب شده و فقط یک قبر خاکی مونده!

و بعدش مادر گفت: ان شاء الله این افطاری رو نذر فرج امام زمان علیه السلام کنیم که هرچی داریم به برکت امام زمانه.

همون آقای عزیز و غریبی که در دعای ندبه می‌گیم:

«أَيُّنَ ابْنِ خَدِيجَةَ الْعَرَبِيِّ وَ ابْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى»

باباجون گفت: خدا کنه ما هم مثل حضرت خدیجه علیها السلام که منتظر خوبی برای پیامبر زمانشون بودن ما هم منتظر خوبی برای امام زمانمون باشیم.



این جمله خیلی به دلم نشست، دوست داشتم حضرت خدیجه علیها السلام رو بیشتر بشناسم و بدونم ایشون به عنوان منتظر چه کارهایی انجام دادند تا من هم از ایشون یاد بگیرم و بشم منتظر خوبی برای امام زمان علیه السلام ... «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِي وَلِيِّكَ الْفَرَجَ».

ناخودآگاه بغضم ترکید و شروع به گریه کردم. دلم برای حضرت زهرا علیها السلام خیلی سوخت، آخه دختر! تو پنج سالگی، مادرش رو از دست بده! خیلی سخته!

بابا جون اشک‌هام رو پاک کرد و دست نوازش به صورتم کشید و گفت:

بابایی قریونت بشه، گریه نکن. شب دهم ماه مبارک رمضان، که شب وفات حضرت خدیجه علیها السلام است، یه افطاری خوب می‌دیم ان شاء الله، تا دل حضرت زهرا علیها السلام رو شاد کنیم. و با عنایت حضرت خدیجه علیها السلام به زودی زود بریم زیارت خانه‌ی خدا در مکه و بعد پیاده بریم قبرستان مُعَلَّاء، کنار حرم غریبانه‌ی حضرت خدیجه علیها السلام.

مامان گفت: ان شاء الله و دعای همیشگی اش رو تکرار کرد و گفت:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لِمَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام»

داداش علیرضا گفت: باباجون چرا غریبانه؟!

زیارت صدیقه شهیده

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

يَا مُتَّحِنَةُ امْتَحَنِكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ
أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً،
وَزَعَمْنَا أَنَّا لِكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ
لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،
وَآتَى بِهِ وَصِيَّتَهُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ
إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَّصَدِيقِنَا لَهُمَا، لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا
بِأَنَّآ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ.



سازمان احيای ایام امامت و ولایت غدیری

www.ghadiri.com

@ghadiri12

09127001448

ISBN : 978-622-8099-06-4



9 786228 099064